

سر دنیس رایت که در ماه مه ۲۰۰۵ در ۹۴ سالگی درگذشت، از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ (۱۳۵۰-۱۳۴۲) سفیر انگلستان در تهران بود. چکیده برداشت‌های وی از ایران و ایرانیان در دوران اشتغالات سیاسی‌اش در سه کتاب با نام‌های ایران، انگلیسیان در میان ایرانیان و ایرانیان در میان انگلیسیان و ده‌ها مقاله آمده است.

دنیس رایت بر خلاف بسیاری از سفرای بریتانیا دیپلماتی عملگرا، با درایت، هوشمند و وارسته بود نه فقط در مأموریت مهم و کوتاهش در سال ۱۹۵۴ میلادی به منظور بازگشایی سفارت در تهران، بلکه در دوران طولانی سفارتش از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰ موفق‌ترین و هوشمندترین سفیر بریتانیا در ایران بود. در کیاستش همین بس که در دوران هشت ساله سفارت وی بود که غارت دوباره نفت ایران در قالب قراردادی با کنسرسیوم به تصویب رسید و ادامه یافت، انتزاع بحرین از خاک ایران در همان دوران و با مانورهای زیرکانه و دیپلماتیک وی انجام گرفت و سرکوب نهضت ۱۳۴۲ دو سه ماه بعد از انتصاب وی به سمت سفارت کبرای بریتانیا در تهران به وقوع پیوست و با وجود این سر دنیس رایت را یکی از بهترین سفیران بریتانیا در ایران می‌شناسند. با پنبه سر می‌برید و هرگز به تاریخ و فرهنگ ملت ایران توهین نکرد و نمک روی زخم نپاشید.

وی زبان فارسی را به خوبی فراگرفت، در حدی که در فرصت‌های مقتضی بیتی و مصرعی از

شاعری پارسی‌گوی و نامدار را از بر می‌خواند، به تاریخ و فرهنگ و مخصوصاً به مردم ایران به راستی علاقمند بود و جای جای ایران را از دره‌لار گرفته تا ریگان نرماشیر، از اقصی نقاط فارس گرفته تا روستاهای بیرجند با اسب و قاطر و لندور درنوردید و با همهٔ مردم اعم از فرادست و فرودست معاشرت و مصاحبت کرد. با محمدرضا شاه روابط کاری مؤثری بر پایهٔ احترام متقابل و توأم با صداقت برقرار کرد به گونه‌ای که شاه با وجود سؤزن عمیقش نسبت به انگلیسی‌ها و وقوف کامل به این که همین‌ها پدرش را از کشور راندند چه به صورت مستقیم و چه به واسطهٔ علا و علم و انتظام و دیگران که با دنیس رایت روابط بسیار نزدیکی داشتند از نظرات و حتی حسن نیت وی (البته قبل از آن که شاه دچار مصیبت خودبزرگ‌بینی شود) بهره می‌برد. سر دنیس رایت، در خانهٔ شخصی خود در هندنهام، در سال ۲۰۰۰ میلادی در مصاحبه‌ای با سیروس کدیور، در پاسخ به این اتهام تلویحی یا صریح که انگلستان عامل اصلی اخراج شاه از ایران بود، اظهار داشت: «من مرتباً به وزارت امور خارجهٔ خودمان می‌گفتم که شاه برای (منافع) ما بهترین است. دلیلی وجود نداشت که ما علیه شاه توطئه کنیم. در دوران سفارت‌تم در تهران تمام تلاش‌م بر این بود که شاه را راضی و خوشحال نگهدارم. غرور، تکبر و خودبزرگ‌بینی عامل اصلی سرنگونی‌اش شده. ولی دنیس رایت با وجود این روابط دوستانه زمانی ناگزیر شد مأموریتی تلخ را در قبال شاه بر عهده گیرد. در سال ۱۳۵۸، گویا خودش به تاچر پیغام داده بود که پناه دادن به شاه در آن شرایط به نفع انگلستان نیست؛ بنابراین تاچر، رایت را مأمور کرد تا این مهم را به اطلاع شاه برساند. او در سال ۱۳۵۸ به جزیرهٔ پارادیزو به دیدار شاه رفت و به وی خبر داد که با کمال تأسف دولت بریتانیا در شرایطی نیست که وی را به عنوان میهمان یا پناهنده در خاک خود بپذیرد. دنیس رایت این مأموریت شاید از نظر خود تلخ ولی صحیح و اصولی را با نام مستعار ادموند ویلسون انجام داد. چون وی در آن دوره ریاست کمپانی نفتی شل را بر عهده داشت، و نگران بود که مبادا این کار منافع این شرکت را در ایران به خطر بیندازد، پس ناگزیر با نام مستعار به دیدار شاه رفت. منافع کشورها و دولت‌ها تابع روابط و احساسات شخصی نیست و هر دوی آن دو نفر به خوبی به این نکتهٔ بدیهی واقف بودند.

مردم داری و حفظ روابط مأموران انگلیسی با دوستان، دوستداران و فرزندان‌شان اگر چیزی از آموخته‌ها و وظایف سازمانی‌شان نباشد بی تردید بخشی از اصول رفتاری و طبیعت ثانوی ایشان است و دنیس رایت در این مورد شاخص‌ترین بود.

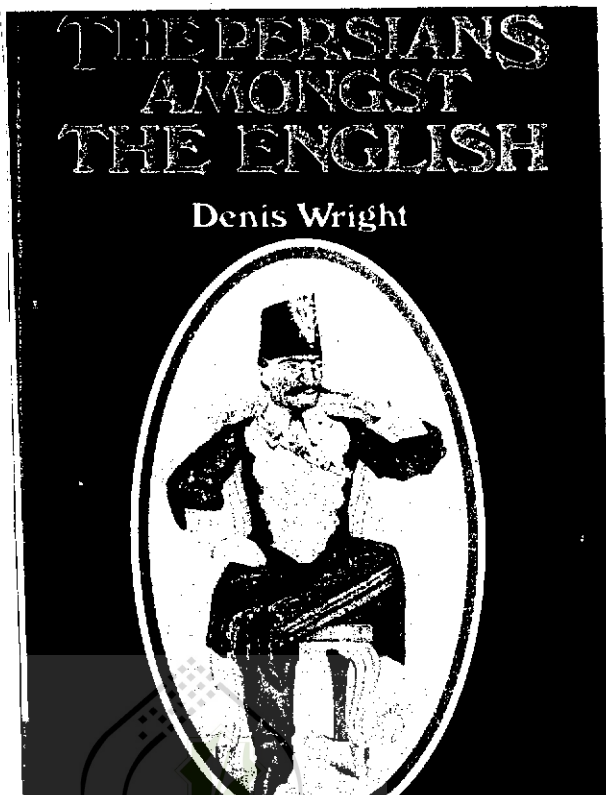
در طول حدود ۲۰۰ ساله که روابط دیپلماتیک مستمر بین دو کشور ایران و بریتانیا برقرار بود و طبیعتاً دستخوش تحولات و نوسانات فراوانی هم شد فقط دو بار این روابط به گسست کامل انجامید. بار اول در ۱۸۵۵ (۱۲۳۴) بود که رفتار نه‌چندان دوستانهٔ چارلز ماری، سفیر وقت

DENIS WRIGHT

THE PERSIANS AMONGST THE ENGLISH

Episodes in Anglo-Persian History

I. B. TAURIS & CO. LTD.
Publishers
London



۱۷.

بریتانیا در دربار ناصرالدین شاه، و همچنین واکنش‌های غیرمتعارف صدراعظم و شاه و رد و بدل شدن اتهامات و مکاتبات تند بین دو طرف منجر به قطع رابطه شد و گسست دوم تقریباً صد سال بعد یعنی پس از ملی شدن صنعت نفت به همت زنده یاد دکتر محمد مصدق بود و بعد از کودتای انگلیسی/امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ مسؤلیت بازگشایی سفارت در تهران بر عهده دنیس رایت گذاشته شد.

مقایسه تشریفات و شیوه بازگشایی سفارتخانه در این دو مورد قابل تأمل است. بعد از شکست ایران در جنگی که بریتانیا در سال ۱۸۵۶ علیه ایران به پا کرد یکی از مفاد پیمان ترک مخاصمه عذرخواهی رسمی از جناب سفیر و پذیرش شرایط، مراسم و تشریفات بسیار خفت‌باری بود که امپراتوری قدرقدرت بریتانیا برای بازگشت سفیرش به تهران به دولت ایران تحمیل کرد. جزییات حقارت‌آمیز این مراسم با نامه رسمی عذرخواهی شاه، نحوه تقدیم و شأن و مرتبه اجتماعی شاهزاده‌ای که نامه را در بغداد به جناب سفیر تحویل می‌داد شروع می‌شود و به تشریفات استقبال جمعی از ارکان بلندپایه حکومتی از ایشان و نحوه تشریف به حضور شاه به پایان می‌رسد.

در سال ۱۳۳۳ دنیس رایت که برای بازگشایی سفارت به ایران می‌آمد به سادگی به همراه چهار الی پنج نفر از همکارانش در فرودگاهی در تهران به زمین نشست، سفیر سوئیس (حافظ

منافع بریتانیا) یکی از کارمندان اداره تشریفات وزارت امور خارجه ایران و چند روزنامه‌نگار در فرودگاه حضور داشتند. فردای آن روز سفیر سویس، دنیس رایت را به دیدار عبدالله انتظام، وزیر خارجه وقت ایران، برد تا اعتبارنامه‌اش را تقدیم وزیر کند، همین و بس.

سادگی این مراسم و مقایسه‌اش با مراسم و تشریفات پرطمطراق و تحقیرآمیز ۱۸۵۷ از یک طرف نماد افول قدرقدرتی امپراتوری پیر و تخفیف مقام و منزلت بین‌المللی بریتانیا است و از طرفی نمایانگر تفاوت‌های شخصیتی و خصلت‌های دو سفیر است.

با تجربه تلخ ما ایرانیان با انگلستان و انگلیسی‌ها و جفایی که از دید ما بر ما روا داشته‌اند، تجاوز، چپاول و حق‌کشی‌هایی که در مورد ایران کرده‌اند تعریف از نماینده چنین دولتی بسیار سخت است. اما واقعیت این است که اولاً مأموریت و وظیفه چنین نماینده‌ای حفظ و حراست منافع دولت متبوع خودش است و دوم این که اگر هر زمانی به حقوق و مالکیت و حیثیت ما تعرض شده بهتر است به جای فرافکنی مسؤلیت‌ها، به بی‌کفایتی و فساد اخلاقی و خواب خرگوشی خودمان اذعان کنیم و در صدد اصلاح آن برآییم. البته لرد کرزن^۱، و سفیرش در تهران به احمدشاه رشوه می‌دهند که وثوق‌الدوله را نخست‌وزیر کند و شاهزاده فیروز میرزا و وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله را می‌خرند و تطمیع می‌کنند که قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کنند، البته کنسول بریتانیا در شیراز مقرری ماهیانه هنگفتی برای شاهزاده فرمانفرما بین سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹ می‌پردازد تا در راستای اجرای منویات دولت فحیمه فعالیت کند^۲، البته سرپرسی سایکس در اوائل جنگ جهانی اول در داخل مملکت و با وجود دولت دارای حاکمیت که در جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود، قشونی به نام تفنگداران جنوب تشکیل می‌دهد تا نفوذ و قدرت در حال کاهش بریتانیا را گسترش دهد، البته ایادی و عوامل بریتانیا آن قدر فشار می‌آورند تا «آلت فعل» قرارداد ۱۹۳۳ را امضا کند. البته سرویس‌های اطلاعات و جاسوسی بریتانیا برادران رشیدیان را به خدمت می‌گیرند تا حکومت ملی و ضد انگلیسی مصدق را سرنگون کنند و صدها البته دیگر. اما همه این آقایان از نکبت‌هایی چون برادران رشیدیان تا شاه و شاهزادگانی چون احمدشاه و عبدالحسین میرزا همه و همه ایرانی بودند و

۱- اشراف‌زاده‌ای انگلیسی که در آن سال‌ها وزیر امور خارجه بریتانیا بود، وی نویسنده یکی از مهم‌ترین کتاب‌های دوره قاجار به نام *ایران و مسأله ایرانیان* است.

۲- نگاه کنید به مقاله زیر:

Wright, Sir Denis., "Prince Abdul-Husayn Mirza Farman Farma", In *Britain and Iran: 1790-1980*. London: Iran Society (2003), pp.67-79.

متأسفانه از نظر اخلاقی ورشکسته و حقیر. تقصیر را به گردن دیگران نیندازیم. لب کلام آن که «از ماست که بر ماست».

به هر حال دنیس رایت دانش‌آموخته دانشگاه آکسفورد بود، در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم به استخدام یک شرکت انگلیسی در آمد و محل مأموریتش کشور ژمانی بود، با شروع جنگ به سمت نایب کنسولی و بعد کنسولی در شهرهای مختلف در حاشیه دریای سیاه و مدیترانه رسید. در طول جنگ با دختر خانمی به نام ایونا که از دوران دانشجویی او را می‌شناخت ازدواج کرد و از پایان جنگ تا ۱۳۵۳ که برای بازگشایی سفارت به تهران آمد در سمت‌های اقتصادی و تجاری در کنسولگری‌های یوگسلاوی، ایالات متحده و در وزارت امور خارجه در لندن مشغول بود.

دنیس رایت که در سال ۱۹۶۱ از ملکه الیزابت لقب «سر» گرفت، بیش از آن که یک نماینده دیپلماتیک بر حسب برداشت و معنی قرن نوزدهمی باشد، یک نماینده عملگرای اقتصادی بود و علاوه بر ایجاد و حفظ روابط مودت‌آمیز، گسترش تجارت و حفظ منافع اقتصادی دولت متبوعش را از اهم وظایف خود می‌دانست. مردی سخت‌کوش و فروتن بود و جسمی ورزیده داشت. خودش مهم‌ترین رویدادهای دوران هشت سال سفارتش را نخست عدم حمایت از نهضت ۱۳۴۲ و پرهیز از تماس با مخالفان شاه می‌دانست و به زعم وی هر اقدامی که منافع استراتژیک، تجارت و جریان نفت را به مخاطره بیندازد مردود بود. از نظر او دومین رویداد «حل»! مسأله بحرین از طریق دیپلماسی و احتراز از درگیری نظامی قلمداد می‌شد - برعکس نحوه انتزاع هرات که از راه جنگ صورت گرفت - و بالاخره به عنوان آخرین رویداد مهم از رویارویی اوپک و کنسرسیوم نفتی در سال ۱۹۷۱ یاد می‌کند که منجر به افزایش قیمت نفت و تثبیت حق قیمت‌گذاری نفت از سوی اعضای اوپک شد.

۱۷۲

سر دنیس رایت بعد از بازنشستگی در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) از وزارت امور خارجه، به عنوان یک کارشناس خبره نفتی به فعالیت‌های تجاری رو آورد و در هیئت مدیره چند شرکت نفتی و مالی عضو شد، به ریاست انجمن ایران (تقریباً مؤثرترین لابی نفتی در لندن) رسید ولی پژوهش‌ها و مطالعاتش روی تاریخ و فرهنگ و معماری ایران متمرکز بود و رفته رفته به یک محقق چندساحتی در مورد ایران تبدیل شد. ارتباطش را با ایران و ایرانیان همچنان حفظ کرد و در خانه‌اش در هدنهام همیشه به روی دوستان ایرانیش باز بود. از وی ده‌ها نوشته و مقاله در مضامین مختلف و چند کتاب در مورد ایران به جا مانده که برای پژوهندگان تاریخ و به ویژه علاقمندان به روابط دو کشور ایران و بریتانیا بسیار سودمندند.

مرکز تحقیقات پتروشیمی — سندی

شعر

● با سروده‌هایی از: سیمین بهبهانی — منصور اوجی
— محمد قهرمان — بیژن ترقی — احمد رضا احمدی —
پروین دولت‌آبادی — پرویز خانفی — گلرخسار —
محبوبه مهاجر — جلال خالقی مطلق و حسن صلح‌جو